

ورزش و سیاست هویت

حبیب‌الله فاضلی*

چکیده

تعامل ورزش و سیاست در عصر جدید به یکی از موضوعات مهم تبدیل شده و حکومت‌ها می‌کوشند از ظرفیت‌های آن به بهانه‌هایی مختلف بهره‌گیرند. مهم‌ترین کارویژه سیاسی ورزش به‌ویژه ورزش فوتبال کنترل و جهت‌دهی به افکار عمومی، نشان دادن چهره‌ای کارآمد از دولت و در نهایت ملت‌سازی است. اما فوتبال تنها مورد استفاده دولت‌های ملی نبوده بلکه گروه‌های اقلیت و اقوام نیز می‌کوشند تا از پتانسیل بالای این ورزش در جهت نشان دادن مخالفت خود با دولت‌ها و یا تقویت همگرایی قومی خود بهره‌گیرند. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در مواردی از ظرفیت فوتبال ملی برای تقویت همگرایی و هویت ملی بهره‌گرفته است. این مقاله می‌کوشد تا تحلیلی نظری بر رابطه ورزش و سیاست ارائه کند و در پایان تیم تراکتورسازی را بر اساس برخی شعارها و گفتارهای هواداران

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران (habibfazely60@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۷۴-۱۵۱.

سیاسی - ورزشی آن بررسی کند. برآنیم که جریان نژادگرایی پان‌ترک در صدد بهره‌گیری از فوتبال باشگاهی در جهت ایجاد تعریفی از هویت آذری به مثابه «هویت مقاومت» است و آن را در مقابل هویت ملی ایرانی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: ورزش، سیاست هویت، فوتبال، ورزش زورخانه‌ای، قوم‌گرایی، پان‌ترکیسم.

درآمدی نظری بر رابطه ورزش و امر سیاسی

پرداختن به رابطه ورزش و سیاست نیازمند بحثی گسترده پیرامون ماهیت این دو عرصه است و البته خارج از بحث اصلی ماست که همان رابطه این دو عرصه است. ما در اینجا ورزش را به همان معنای عرفی آن و با تأکید بر ورزش های مدرنی چون فوتبال و در مواردی چون کشتی در نظر گرفته ایم. پیچیدگی تحلیلی و تعیین حوزه شمول سیاست با دشواری بیشتری روبه روست چون به تعبیری می توان آن را به عرصه قدرت رسمی و احزاب سیاسی محدود ساخت و هم می توان سیاست را عرصه ای تصور کرد که عملاً هیچ چیزی خارج از آن وجود ندارد و به نظر می رسد که در سیاست نوین همه امورات و عرصه ها در نسبتی با سیاست قرار دارند.^(۱) اگر علم سیاست سنتی سیاست را در تعامل با قدرت، حکومت و احزاب سیاسی تعریف می کرد امروزه دیگر نمی توان به این عوامل اکتفا کرد و نقش عرصه های جدیدی چون مسائل زیست محیطی و گروه های سبز، مفاهیم نوین حقوق بشری، رسانه ها و فضای مجازی، جنبش زنان و اخیراً ورزش را نادیده گرفت. اگرچه برخی از فلاسفه سیاسی چون کارل اشمیت، لاکلاو و موفه^(۲) قائل به تمایزاتی بین سیاست و امر سیاسی شده اند و برای هر یک ویژگی های مشخصی بیان داشته اند اما به صورت کلی می توان گفت امر سیاسی^۱ مفهومی کلان تر از مفهوم سیاست و دولت است و همه آنها را در خود جمع دارد. کارل اشمیت که تمرکز خود را بر مفهوم امر سیاسی گذارده، تمایز دوست از دشمن را هسته مرکزی امر سیاسی می داند^(۳) و در نهایت این دولت است که دوستان و دشمنان را تعریف می کند. در کنار این نگرش از امر سیاسی مفهوم سیاست و امر عمومی در آثار وبر، هابرماس و

آرنت دارای بار معنایی متمایز و خوش‌بینانه‌تری است که دارای قابلیت تحلیلی ویژه‌ای هستند.

به نظر می‌رسد نگرستن به سیاست از زاویه‌ای جامعه‌شناختی و توجه به برتری‌های دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی - اجتماعی و ادعای آن برای اموری چون مدیریت عرصه عمومی و در نهایت ملت‌سازی، واقع‌بینانه‌ترین رویکرد تحلیل سیاسی است. دولت گوهره اصلی سیاست و امر سیاسی است که در پی اعمال حاکمیت بر جامعه است و برای این امر امکانات لازم را در اختیار دارد و پیوسته برحسب مصالح خود به جرم‌انگاری و اعمال اقتدار مادی و معنوی می‌پردازد؛ بنابراین در اینجا مراد ما از سیاست عرصه تدبیر امور عمومی است که حکومت‌ها مهم‌ترین متولیان آن هستند و این‌گونه است که ورزش نیز به دلیل تأثیراتی که بر حوزه عمومی می‌گذارد، مورد توجه حکومت‌ها قرار گرفته تا از مجرای آن بتوانند عرصه عمومی را به کنترل خود درآورند. ورزش نیز گاه آگاهانه یا ناآگاهانه راهبری سیاست و ایدئولوژی رسمی را پذیرفته و گاه به ابزار و عرصه‌ای برای ابراز مخالفت تبدیل شده است. عوامل متعددی در عمومی‌سازی و میزان تأثیرگذاری ورزش در فضای اجتماعی جوامع جدید مؤثر بوده‌اند که از جمله می‌توان به کم شدن فعالیت‌های بدنی افراد، گسترش رسانه‌های گروهی، فراگیر شدن ایده بهره‌گیری از اوقات فراغت، گسترش ارتباطات بین شهری، افزایش تعداد و حجم فضاهای حضور دست‌جمعی تماشاگران و توجه روزافزون به مسائل مربوط به سلامت اشاره کرد.^(۴)

برآمد سخن اینکه ورزش دیگر صرفاً کنشی بدنی نیست بلکه بسته به فضای شکل‌گیری آن دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است.^(۵) مارسل موس جامعه‌شناس شهیر فرانسوی ورزش را کنشی فرهنگی دانسته و بر آن است که رفتارهای ورزشی از سنخ رفتارهای طبیعی نیستند بلکه فرهنگی‌اند و مجموعه‌ای از رفتارهای نمادی وابسته به حیثیت و موقعیتی را که هر فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی احراز کرده است، در بر می‌گیرد.^(۶) تحلیل موس از ورزش به تدریج زمینه تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای از ورزش را فراهم نمود. پیر بوردیو نیز در قالب نوعی منطق عرضه و تقاضا و با نگاه طبقاتی کنش‌های ورزشی را مورد

توجه قرار داد و بر آن بود که نباید از یاد ببریم ورزش بخشی ذاتی از یک «آرمان اخلاقی» است، یعنی همان منش اخلاقی افشار مسلط طبقه متوسط که در مدارس خصوصی به ثمر نشست. در واقع ورزش جدید از نگاه بوردیو همواره متضمن نوعی ضد روشنفکرگرایی است که ریشه در آرمان‌ها و رفتارهای طبقه متوسط دارد. بوردیو با نگاهی طبقاتی بر آن است که بورژوازی با اهدافی چون «بهبود شخصیت فردی» و «متمایز نمودن خود از سایر طبقات» به ورزش‌هایی چون گلف پرداخته و این در حالی است که کارگران و مدیران مدارس برای کنترل دانش‌آموزان و مدیران کارخانه‌های بزرگ برای کنترل کارگران، به ورزش‌های سخت و خشنی چون بدن‌سازی که نیازمند صرف انرژی جسمانی بیشتری بود، پرداخته‌اند. وزنه‌برداری که قرار است تنها عضلات را تقویت کند، سال‌های سال به‌ویژه در فرانسه، ورزش محبوب طبقه کارگر بود. این از سر تصادف نیست که سال‌ها به طول انجامید تا مسئولان برگزاری رقابت‌های المپیک وزنه‌برداری را به رسمیت بشناسند. ورزشی که در نظر مؤسسات اشرافی ورزش مدرن، تنها نمایشی و نمادی از قدرت و توحش و فقر ذهنی و خلاصه نمادی از طبقه کارگر بود.^(۴)

توانایی ورزش در بسیج عمومی و تهیج احساسات، بهره‌گیری از آن جهت توسعه اقتصادی، تبلیغات رسانه‌ای و ایجاد مشروعیت و ملت‌سازی و همگرایی ملی جذابیت‌های ویژه دیگری‌اند که حکومت‌ها را در توجه به ورزش ناگزیر ساخته است. خلق مفاهیم جدیدی چون سیاست ورزشی، بازی سیاسی و دیپلماسی ورزشی بین قدرت‌های درگیر در عرصه سیاست بین‌الملل نشان از خلق عرصه جدیدی برای تعاملات سیاسی در چهره‌ای متفاوت از میدان جنگ یا مذاکرات سیاسی عریان دارد.

البته تعامل سیاست و ورزش محدود به عصر جدید نبوده بلکه به جرئت می‌توان گفت سیاست در اساس شکل‌گیری بازی‌های المپیک مؤثر بوده به گونه‌ای که از چندین روز پیش از برگزاری بازی‌ها تعاملات نظامی و جنگی بین دولت‌شهرهای یونان متوقف می‌شد تا بازی‌ها در صلح کامل برگزار شود. هیتلر در ۱۹۳۶ زمینه‌ی برگزاری هرچه باشکوه‌تر المپیک را فراهم آورد تا بستری برای تبلیغ حزب سیاسی خود باشد و سیاه‌پوستان در المپیک ۱۹۶۸ مکزیکی با اجرای حرکات

خاص، ضدیت خود را با سیاست‌های نژادپرستانه امریکا نشان دادند.^(۸) پس از انقلاب بلشویکی رژیم شوروی از طریق اعزام تیم های ورزشی به مسابقات خارجی، تمایلش را برای بهبود رابطه با جهان سرمایه داری نشان داد، ایجاد رابطه حسنه میان چین و ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ نیز با صدای توپ پینگ پنگ در همه جهان شنیده شد.^(۹) نپذیرفتن ورزشکاران ایرانی در رویارویی با ورزشکاران رژیم صهیونیستی تابعی از سیاست رسمی دولت ایران در به رسمیت نشناختن این رژیم است و دیگر اینکه تماس های ورزشی در دو رشته فوتبال و کشتی مهم ترین تماس های دو دولت ایران و امریکا در حوزه های به ظاهر غیرسیاسی بوده و برای بسیاری از تحلیلگران این تماس ها زمینه ایجاد روابط سیاسی بود که البته محقق نشد.

بهره گیری دولت ژنرال های آرژانتین از جام جهانی ۱۹۸۷ مثال مهم دیگری است. این دولت کوشید با برگزاری باشکوه این جام از سوئی و قهرمانی در آن از سوی دیگر، چهره مثبتی را از این رژیم عرضه کند و با ایجاد نوعی همگرایی ملی و تهیج احساسات، خود را مشروع جلوه دهد.^(۱۰)

تحلیل ابعاد سیاسی و اجتماعی ورزش و به ویژه ورزش های مهمی چون فوتبال طی یک دهه گذشته رو به فزونی بوده و رقابت های ورزشی تیم های ملی و باشگاهی صرفاً رویارویی فکرها و بدن ها نیست بلکه ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چنان اهمیت یافته اند که حکومت ها بخشی از دستگاه های مشروعیت سازی خود را همانند رسانه ها بدان اختصاص داده اند و در پی آنند تا هر دستاورد ورزشی را به پیروزی ملی و فرصتی سیاسی - اقتصادی تبدیل کنند و بدین وسیله خود را مشروع و البته کارآمد جلوه دهند. نوربرت الیاس که تحلیل متفاوتی از ماهیت ورزش در عصر جدید دارد در مقایسه ای قابل تأمل بین تیم های ورزشی و پارلمان انگلیس (جنگ و یک ها و توری ها در قرن ۱۹) بر آن است که هر وقت جنگ در پارلمان بالا می گرفت جنگ در کلوپ های ورزشی پایین می آمد و بالعکس هرگاه جنگ بین کلوپ های ورزشی بالا می گرفت، جنگ در پارلمان پایین می آمد.^(۱۱)

در ادامه نیز خواهیم کوشید تا تعامل سیاست و ورزش به ویژه فوتبال را در

ایران و برخی کشورها در چهارچوبی جامعه‌شناختی مورد توجه قرار دهیم. روش تحلیل جامعه‌شناختی که رخدادهای اجتماعی را معلول علل مختلف (عینی و ذهنی) می‌داند امکان تمرکز محقق را همزمان بر عواملی چون فاعلیت سیاست و ابزاری شدن ورزش در جهت‌دهی به عرصه عمومی فراهم می‌کند. نگرستن از زاویه سیاست خرد و کلان به امر ورزش چهارچوب کلان تحلیلی این مقاله است.

ورزش و سیاست در ایران

پیش از پرداختن به بحث فوتبال، اشاره‌ای به تعامل ورزش و سیاست در ایران ضروری است. زورخانه ورزش باستانی و اصیل ایرانیان است که فراتر از ورزش، آموزش سبک خاصی از زندگی است که در آن جوانمردی و پایبندی به برخی اصول ممدوح اخلاقی قرار دارد که این ورزش با ظهور ورزش‌های مدرن به حاشیه رانده شد. با ورود اندیشه‌های جدید پس از انقلاب مشروطه و همراه با ورود ورزش‌های اروپایی به کشور، آیین‌های پهلوانی و تربیت بدنی سنتی رو به زوال گذاشتند و جالب آنکه تجدیدطلبان نیز عنایتی به سنت‌های بومی تربیت بدنی نداشتند و آنها را به دیده تحقیر می‌نگریستند و این بی‌توجهی با دعوی وطن‌خواهی آن متفکران سازگار نبود.^(۱۲)

زورخانه‌ها در اواخر عصر قاجار و در دوران پهلوی جان تازه‌ای گرفتند هرچند در تقابل با ورزش‌های جدید با اقبال کمتری روبه‌رو بودند. ارتش و دارالفنون نخستین نهادهایی بودند که ورزش‌های غربی را به کار بستند. *اعضادالسلطنه* مدیر دارالفنون در ۱۸۷۰ و افسران سوئدی و آلمانی در ارتش کوشیدند تا در آموزش‌های خود ورزش‌های غربی و نوین را به دانش‌آموزان و سربازان دولتی بیاموزند. پرداختن به ورزش‌های بومی نوعی بی‌فرهنگی و تن‌پروری محسوب می‌شد و از جهت بهداشتی نامناسب جلوه داده می‌شد که صرفاً مردمان ارازل و اوباش بدان می‌پردازند.^(۱۳) در نتیجه ورود ورزش‌های غربی و عدم حمایت دولت از زورخانه که نه تنها ورزش بلکه شیوه‌ای از اخلاق جوانمردی و لوطی‌باشی را در خود داشت، به نظر می‌رسد امروزه زورخانه‌ها تنها سایه‌ای از گذشته را با خود دارند و خاطره‌گردایی‌اند از جهانی که برای همیشه از بین رفته است.^(۱۴)

تحلیل تأثیرات انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی ایدئولوژیک که نوع آرمانی^۱ خاصی از جسم و روح انسان مسلمان را مد نظر دارد، بر امر ورزش مورد تحلیل قرار نگرفته و بنیان گذاران قانون اساسی جمهوری اسلامی بدون بحثی طولانی پیرامون تربیت بدنی به ذکر بند خاصی در اصل سوم قانون اساسی اکتفا کردند.^(۱۵) اجمالاً اینکه از جهت نظری به نظر می‌رسد که انتظار می‌رفت گفتمان انقلاب اسلامی رشته‌های خاص ورزشی چون شنا، تیراندازی و اسب‌سواری را تقویت و ورزش‌های باستانی و غربی را حداقل در حاشیه آن قرار دهد. با این وصف نظام سیاسی جمهوری اسلامی جز با ورزش‌هایی که به صورت مستقیم برخی دال‌های مذهبی را مورد تعرض قرار می‌دادند، کنش خاصی را انجام نداد. از جمله این عرصه‌ها می‌توان ورزش بانوان، مشت‌زنی و شطرنج را نام برد که هنوز با محدودیت‌های خاصی روبه‌رو هستند و همچنان مورد بحث در مراکز مذهبی و روشنفکری قرار می‌گیرند و تا راه حلی شرعی برای آنها اندیشیده نشود، این رشته‌ها نمی‌توانند از خودنمایی و مشروعیت رسمی و عمومی گسترده برخوردار باشند.^(۱۶)

تأثیر و تأثر ورزش و سیاست در ایران معاصر به تعامل دولت با شاخه‌های مختلف محدود نشده بلکه دخالت قهرمانان و اسطوره‌های ورزشی با حکومت عرصه دیگری است که قابل توجه است و حکومت‌ها همیشه کوشیده‌اند تا از قهرمانان ملی برای مشروعیت‌بخشی به خود بهره‌گیرند و یا قهرمانانی بوده‌اند که شهرت ملی‌شان آنها را به وسوسه دخالت در سیاست کشانده است. نماد این امر را می‌توان مرحوم غلامرضا تختی دانست که به همراهی با جبهه ملی پرداخت و مرگ او به بهانه‌ای برای مخالفان رژیم پهلوی تبدیل شد.^(۱۷) در دو دهه گذشته نیز برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی نیز از قهرمانان ورزشی برای کسب آرا در انتخابات مجلس و شورای شهر بهره‌گرفته‌اند که البته به دلایلی توفیقاتی نیز کسب کردند. حضور قهرمانان ورزشی در سیاست رسمی امری تجربه شده در عرصه جهانی است. به نظر می‌رسد آنها بعد از مدت کوتاهی در حاشیه قرار می‌گیرند و به تدریج مجبور به خروج از عرصه می‌شوند؛ از طرفی دولتمردان به ویژه در نظام‌های ایدئولوژیک از

1. Ideal Type

آنجا که بین وفاداری به نظام سیاسی و آگاهی از مبانی ایدئولوژی حاکم رابطه مستقیمی برقرار می‌کند و چون بسیاری از قهرمانان ورزشی از این آگاهی‌ها بی‌بهره‌اند، اعتماد چندانی بدان‌ها وجود ندارد و تمایل به اینکه آنها را در چهارچوب گفتمان حاکمیت نگه دارند و همراه با امتیازات و تشریفاتی خاص کنترل کنند، بسیار بیش از آن است که آنها را به عنوان الگوهای اجتماعی - سیاسی و حتی اخلاقی مطرح سازند.

در ادامه به صورت مشخص به ورزش فوتبال و تعامل آن با سیاست خواهیم پرداخت تا از قبل آن فهم تحولات سیاست ورزشی ایران هم میسر شود.

فوتبال؛ سوژه‌ای سیاسی و گفتاری عرفی

آگاهی سیاسی راستین از تأثیر و تحولات ورزش مهم فوتبال و در اینجا به صورت مشخص فوتبال ایران نیازمند تحلیلی کلان‌تر از جایگاه فوتبال در عصر جدید است. در دو گفتار پیشین به تعامل کلی ورزش و سیاست و نگاه ابزاری سیاست به ورزش برای کنترل حوزه عمومی پرداختیم. پیداست که فوتبال نماد عالی ورزشی است که بیشترین حجم تأثیرگذاری را بر جامعه داراست و به همین دلیل تلاش حکومت برای بهره‌گیری از آن^(۱۸) بسیار بیش از رشته‌های دیگر است. در اهمیت فوتبال در جامعه همین بس که امروزه جامعه‌شناسی فوتبال به دانشی قابل اعتنا و مهم تبدیل شده که تمامی مؤلفه‌های فوتبال اعم از ورزشکاران، ورزشگاه‌ها، زمین بازی، کارگزاران (مربیان، داوران و...)، تماشاچیان، مسابقات داخلی و خارجی و... را به صورت مشخص مورد توجه قرار داده است. همگی این توجهات به فوتبال بدان دلیل است که فوتبال دیگر امری حاشیه‌ای و از عناصر اوقات فراغت جوانان در مانده از تحصیل و بیکاران نیست. امروزه بسیاری از زنان و مردان، پسر و جوان، ثروتمند و فقیر، شهری و روستایی، سیاست‌مدار و شهروند بارها دلتنگ فوتبال می‌شوند و متأثر از آن به موضع‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی و دوستانه می‌پردازند. برخی از جامعه‌شناسان، فوتبال را چنان بااهمیت دانسته‌اند که مدعی‌اند در جوامع عرفی، فوتبال نقشی جایگزین مذهب یافته است. مایکل آر. ریل^۱ مسابقات

سوپربال را منظره‌ای اسطوره‌ای خوانده و عقیده دارد در جوامع غیردینی، ورزش جای خالی مذهب را پُر می‌کند و آسابرگر معتقد است فوتبال از بسیاری جهات شبیه مذهب است.^(۱۹)

از جمله کار ویژه‌های فوتبال، ورود و مشارکت دادن این ورزش در معادلات هویتی است که امروزه نه به مثابه حاشیه بلکه عملاً کلیت این ورزش را تحت تأثیر قرار داده است. دولت ایرلند کوشیده تا با بهره‌گیری از ورزش و بازخوانی رخداد ورزشی باستانی این کشور به نام «آنوچ تایلتن»^۱ آن را به نماد ایرلند جدید مبدل کند و به یاری آن هویت و اقتصاد ملی این کشور را تثبیت کند.^(۲۰)

برخی از جامعه‌شناسان ورزش معتقدند فوتبال ابزار مناسب و کارآمدی در اختیار حکومت‌هاست تا مردم را از توجه به وضعیت اجتماعی منحرف کنند و با تخلیه انرژی مردم، آنها را به پذیرش وضعیت موجود قانع سازند. آسابرگر معتقد است مردم در هر مسابقه در یک شورش اجتماعی شرکت می‌کنند و با تماشای خشونت و تنش‌های درون بازی به نوعی تخلیه روانی ناشی از نارضایتی از وضع موجود می‌پردازند.^(۲۱) در مقابل این دیدگاه، برخی قائل به وجود تمایزات اساسی در کارکردهای فوتبال در جوامع شرق و غرب شده‌اند و بر آن هستند که فوتبال در کشورهای غربی و اروپایی دارای کارکردی محافظه‌کارانه است و در مواردی منجر به سرگرمی جامعه شده‌اند اما این کارکرد را نمی‌توان به سرزمین‌های دیگر از جمله امریکای لاتین، آسیا و آفریقا بسط داد زیرا فوتبال توده‌وار این کشورها می‌تواند باعث تهییج احساسات، تجمع مردم ناراضی، فراهم‌سازی بستر برای شورش و ابراز نارضایتی از وضع موجود شود.^(۲۲) امروزه در امریکای لاتین باشگاه‌های بزرگ فوتبال به صورت احزاب سیاسی درآمده‌اند که نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخابات و مشارکت توده‌های مردم در عرصه عمومی و سیاست ایفا می‌کنند. بخش مهمی از حفظ و ارتقای غرور ملی آرژانتین و برزیل از قبل پیروزی‌های فوتبال به دست می‌آید.^(۲۳)

سرمایه‌گذاری و توجه به ورزش مردمی فوتبال امر معقول و اندیشیده شده‌ای است که دولت‌ها بدان مبادرت دارند چراکه فوتبال برای جوامعی که از شکاف‌های

قومی، نژادی، طبقاتی، مذهبی و جنسیتی در رنج است، فرصت و ابزار مناسبی برای خلق وجدان جمعی یک ملت و ایجاد حس ملتی واحد بودن است. اریک هابزبام از صاحب نظران ناسیونالیسم و ملیت معتقد است: «اجتماع تخیلی میلیون‌ها ملت وقتی بر روی نام تیم ملی یازده نفره فوتبال نامیده می‌شود، به نظر واقعی‌تر جلوه می‌کند.»^(۲۴)

بهره‌گیری از فوتبال برای تقویت هویت ملی و خلق «ما»ی ملی منحصر در دولت‌هایی با شکاف‌های تاریخی نیست بلکه بسیاری از کشورهای اروپایی که جمعیت آنها طی یک سده اخیر به دلیل مهاجرت و حضور اقلیت‌های غیربومی^۱ با تغییراتی روبه‌رو شده و مسئله گره زدن این گروه‌های اقلیت به متن جامعه به معضلی جامعه‌شناختی تبدیل شده است. فوتبال عرصه‌ای است که هم اکثریت را نسبت به پذیرش اقلیت متساهل می‌کند و هم اقلیت را به تدریج به حس مشترکی با اکثریت و خلق «مای ملی» عادت می‌کند. دانیل بوردسی در پژوهشی این مسئله را در رابطه با حضور مسلمانان و به‌ویژه آسیای جنوب شرقی تبارها در فوتبال ملی و باشگاهی انگلیس و سنجش هویت گروهی و قومی آنها پرداخته و بر آن است که فوتبال عرصه‌ای است که راه را برای گره زدن این گروه‌ها به هویت اکثریت فراهم آورده است.^(۲۵) جوک هرمس در مقاله‌ای دیگر به حضور سیاه‌پوستان در تیم ملی هلند که اساساً کشوری سفیدپوست است و بررسی هویت گروهی و قومی تیم فوتبال این کشور پرداخته و بر آن است که این امر یعنی حضور سیاه‌پوستانی چون رودگلیت برای برخی هلندی‌ها به محلی برای انتقاد تبدیل شده اما نه به گونه‌ای که نتوان آنها را در تیم ملی جای داد. در واقع فوتبال و ضرورت توجه به تیم ملی نژاد و قومیت را در سایه قرار داده است. مردان هلندی هرچند خواهان تیمی کاملاً سفید باشند اما در هر حال ملت خود را شبیه قلعه‌ای باستانی می‌بینند که بازیکنان در رقابت‌های ملی فارغ از رنگ و نژاد همانند جنگجویان و مبارزان آن هستند و زنان نیز خود را به دیدن بازی‌ها و یا سخن گفتن در باب ابعاد مردانه بازیکنان مشغول می‌کنند.^(۲۶)

یکی از ابعاد مهم تحلیلی مسابقات ورزشی و از همه مهم‌تر فوتبال، در قیاس

با گفت‌وگوهای سیاسی و اقتصادی سیاست‌مداران آن است که مسابقات فوتبال همانند میدان جنگ عملاً رقابتی تمام‌عیار است که لاجرم از نگاه داوران یا تماشاچیان برنده و بازنده‌ای خواهد داشت و نتیجه هرچه باشد، آمیزه‌ای از تلاش، تکنیک و البته عنصر مهم شانس است که مهم‌ترین رمز زیبایی و جذابیت مسابقات به شمار می‌رود.^(۳۷) ماتیاس مارشیک به درستی بر آن است که جذابیت مسابقات فوتبال در آن است که در آن ملتها در عرصه‌ای متفاوت از میدان جنگ خود را در رقابت و تقابل می‌بینند و در تمام جهان مسابقات بین‌المللی در بین ملتها از هیجان و جذابیت بیشتری برخوردار است و علت آن رقابت مکتوم در رفتارهاست. رقابت بین تیم‌های ورزشی آگاهانه یا ناآگاهانه متأثر از پیش‌زمینه‌های تاریخی یا شرایط حاکم سیاسی و اقتصادی است. در واقع تیم ملی فوتبال هرچند صرفاً آئینه دولت نیست اما بازتاب و ادامه تمایلات آن است.^(۳۸)

در ایران نیز فوتبال در کنار سایر ورزش‌های جدید هم نمادی از تجدد بوده و هم به مثابه ابزاری سیاسی - اجتماعی و برای ایجاد همگرایی ملی به کار گرفته شده است. شاید تداوم موجودیت نهادها و باشگاه‌های فوتبالی که در رژیم سابق بنیان گذارده شده‌اند و در دوره جمهوری اسلامی نه تنها محدود نشده‌اند بلکه به غایت گسترده و همه‌گیرتر شده‌اند، خود نشان از نیازمندی نظام‌های سیاسی در بهره‌گیری از این ورزش برای کنترل و جهت‌دهی به عرصه عمومی باشد. مارکوس گرهارت بر آن است که حکومت در ایران (جمهوری اسلامی) کوشیده تا از طریق فوتبال افکار عمومی را در بسیاری از مقاطع جهت‌دهی کند. این مهم در پیروزی فوتبالی ایران بر امریکا در تیر ماه ۱۳۷۷ نماد عینی یافت اما به تدریج از این سال‌ها ورزشگاه‌ها از انحصار دولت خارج شده‌اند و می‌نویسد: به تدریج که استادیوم از فضای تحت انحصار و کنترل دولت به فضایی تبدیل شد که در آن جامعه مدنی تا حدودی به طور مستقل عمل می‌کرد، ناسیونالیسم، هویت ملی و رسانه‌های جمعی نقش محوری در شکل‌دهی این هویت به دست آوردند. در این فرایند ورزشگاه‌ها به سوپاپ اطمینانی برای تنش‌ها و مخالفت‌های اجتماعی تبدیل شدند. در استادیوم‌هاست که عناصری از جامعه مدنی رشد می‌کنند، مرزهای دولت محک زده می‌شود و اعتراض‌های سیاسی بیان می‌گردند... ورزشگاه فضای عمومی است که در آن تماشاچی اقتدار دولت را به

چالش می‌کشد.^(۲۹) گرچه تحلیل گره‌ارت اندکی اغراق‌آمیز جلوه می‌کند و خواننده را به یاد کلاس‌ها و مجالس دانشگاهی و شنوندگان محجوب می‌اندازد و با واقعیت هیجانی و احساسی ورزشگاه‌ها چندان سازگار نیست اما در هر صورت نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیز همانند همه نظام‌های سیاسی کوشیده با ترویج نوع خاصی از اخلاق فوتبالی، نمادسازی در ورزشگاه‌ها و خلق سرودها و آهنگ‌های ورزشی، پوشش گسترده رسانه‌ای و... از فوتبال در جهت همگرایی ملی، مشروعیت‌سازی و به عنوان نمادی از کارآمدی از آن بهره‌گیرد.

اینک جذابیت‌های ذاتی فوتبال و حمایت‌های دولتی، این ورزش را به ورزش نخست (و نه ملی) کشورمان تبدیل کرده است به گونه‌ای که بسیاری از جامعه‌شناسان برآنند که در سال‌های اخیر مسئله انرژی هسته‌ای، نام خلیج فارس و در نهایت پیروزی فوتبالی ایران بر آمریکا در جام جهانی سه رخدادی بوده‌اند که اجماع ملی ایرانیان را به خوبی نشان داده‌اند.^(۳۰) پرسشی که در این مرحله قابل بحث است این است که چرا در ایران، ورزش فوتبال در دو دهه گذشته مقبولیت و شیوع اجتماعی چشمگیری یافته است؟ چرا بسیاری از سازمان‌ها و صنایع ملی و منطقه‌ای به حمایت از تیم‌های فوتبال پرداخته‌اند و ورزش‌های سنتی‌تر و قابل قبول‌تر در گفتمان سنتی - مذهبی همانند شنا و تیراندازی یا اسب‌سواری مورد حمایت جدی‌تر قرار نگرفته است؟ در فوتبال چه نیرو یا نقطه قابل توجهی وجود دارد که در جمهوری اسلامی تا این اندازه بدان توجه می‌شود؟ اجمالاً می‌توان گفت که میان گفتار عرفی حاکم بر ورزش فوتبال و گفتمان مکتبی انقلاب اسلامی چندان قرابتی وجود ندارد، چراکه تربیت بدنی مورد انتظار گفتمان جمهوری اسلامی ورزشی است که در آن هدف سلامت جسم و روح است و بازیگران نخست‌الگوی اخلاق‌اند و تزکیه را بر تربیت جسم مقدم داشته‌اند یا برخی حرکات و حدود شرعی را پاس می‌دارند.^(۳۱) تا آنجایی که نگارنده واقف است این شاخص‌ها نه تنها در عرصه فوتبال کمیاب است بلکه حتی انتظار رعایت آنها در فوتبال هم اندکی غیرمعمول شده است؛ گویی همگان پذیرفته‌اند که بسیاری از فوتبالیست‌ها در هر جا که خواستند با لباس و شورت ورزشی حاضر شوند، در رسانه‌ها علیه یکدیگر رجزخوانی کنند و تهمت تقلب بزنند، آرایش‌های غیرمعمول داشته باشند، با شورت

ورزشی در ملاً عام نماز جماعت بخوانند و یا با ارقام چند صد میلیونی در باشگاه‌ها معامله شوند. در کل به نظر می‌رسد به گونه‌ای پذیرفته شده که می‌توان این عرصه را از شمول برخی اصول اخلاقی استثنا کرد.

حال که نزدیکی چندانی بین دیدگاه اسلامی نظام سیاسی و گفتار عرفی حاکم بر فوتبال وجود ندارد راز شهرت این ورزش در این دوره چیست؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش را باید در حوزه‌های فرامعرفتی و واقعیت‌های عملی نظام سیاسی جست‌وجو کرد. فوتبال نمادی از مدرن شدن جامعه ایرانی است و به هر اندازه جامعه ایران مدرن‌تر شده است فوتبال نیز به یاری رسانه‌ها گسترش بیشتری یافته و خود را بر نظام سیاسی تحمیل کرده است. دولت نیز به اشکال مختلف در صدد استفاده یا کنترل آن برآمده است. سپردن تیم‌ها و برخی نهادهای فوتبالی به افراد و عناصر متعهدتر و حتی غیرمتخصص، بازنمایی رسانه‌ای خاص در شبکه‌های تلویزیونی، تبدیل کردن فوتبال به عرصه‌ای برای انتقاد از برخی ناکارآمدی‌ها که عملاً نتیجه آن نشان دادن چهره کلی از نظام به عنوان نظامی انتقادپذیر است، اجماع عمومی در موادی چون مسابقه با اعراب یا امریکا و... از جمله موارد بهره‌گیری از این ورزش است.

ارتباط فوتبال و سیاست رسمی در دو دهه گذشته همیشه یکنواخت نبوده و به دو شکل احساسی خوشحالی - غمگینی در نوسان^(۳۲) بوده است. گاه برخی واکنش‌ها نه تنها مورد انتظار نظام سیاسی نبوده بلکه نظام سیاسی را با دشواری‌هایی روبه‌رو ساخته است. کارناوال‌های شادی بعد از پیروزی بر استرالیا و امریکا همراه با موسیقی و اختلاط و بعضاً شعارهای سیاسی غیرمعمول و در سال‌های اخیر استفاده از ورزشگاه‌ها برای سر دادن برخی شعارهای واگرایانه و قومی از جمله در دسرهای شیوع گسترش فوتبال بوده که در گفتار پایانی به یکی از نمونه‌های بحث‌برانگیز آن یعنی تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز خواهیم پرداخت.

فوتبال باشگاهی در ایران؛ بستری برای هویت‌خواهی قومی؟

در چند فراز پیشین به تحلیلی از رابطه ورزش و سیاست پرداختیم و فوتبال را فراتر از کنش بدنی به مثابه متن زندگی دانستیم که امروزه جوانب اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی آن اهمیت بیشتری از ابعاد خاص تربیت بدنی آن یافته‌اند. به رغم وجود مسائلی چون تقلب، قراردادهای پشت پرده، زورافزایی، و آگاهی اغلب مردم از این مسائل این امر تأثیری بر محبوبیت فوتبال نداشته و درونی شدن و زیباسازی این ورزش با چنان قدرتی انجام گرفته که افراد اصولاً ترجیح می‌دهند درباره این امور فکر نکنند.^(۳۳) بازیکنان فوتبال به زودی به اسطوره‌ای برای هوادارانش تبدیل می‌شوند و البته همانند بردگان هم با ارقام مشخص خرید و فروش می‌شوند و این تناقضی نهفته در فرهنگ ورزش مدرن فوتبال است. رقابت‌های فوتبال را به دو عرصه کلی رقابت‌های داخلی یا باشگاهی و رقابت‌های بین‌المللی یا ملی می‌توان تقسیم‌بندی کرد و پیداست که رقابت‌های ملی از اهمیت و ارجح بیشتری برخوردارند. به نظر می‌رسد از دیدگاه جامعه‌شناختی تحلیل بازی‌های باشگاهی و ملی تابع شاخص‌های ویژه و متمایزی باشند. رقابت‌های ملی بین تیم ملی فوتبال ایران با کشورهای عربی و در سال‌های اخیر با ایالات متحده از اهمیت بیشتری برخوردار بوده، گویی تیم ملی فوتبال ایران خود را پیش‌آهنگ رقابتی می‌بیند که قرن هاست با کشورهای عربی ادامه داشته و اینک عرصه فوتبال نمادی دیگر از این پیکار است. درست به همین دلیل است که ایرانیان، شکست از بحرین یا عربستان را سخت‌تر از هر شکست دیگری می‌دانند و آرژانتین پیروزی بر انگلستان را دارای بار حیثیتی و رقابتی هویتی به شمار می‌آورد؛ گویی در نبود توپ‌های آتشین این بار توپ فوتبال حافظ افتخار و غرور ملی است.^(۳۴) نکته دیگر آنکه فوتبال عرصه‌ای را فراهم آورده که ملت‌ها بتواند خود را با دیگران مقایسه کنند و بخشی از جهان شوند و ملت‌های کوچک و درجه‌دومی که هم‌اورد قدرت‌های بزرگ‌تر نیستند می‌توانند به جنگ ورزشی و فوتبالی کشورهای بزرگ‌تر بروند و اگر شکست آنها در عرصه سیاسی و نظامی میسر نیست آنها را در میدان فوتبال شکست دهند و به قول راجرمیلا از موهبت فوتبال است که یک کشور کوچک (کامرون، اوروگوئه، عراق و...) می‌تواند بزرگ شود.^(۳۵)

رقابت‌های ملی تنها عرصه بازی‌های فوتبال نیست و به نظر می‌رسد در جوامعی که دارای شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی فعالی هستند، رقابت‌ها و تیم‌های باشگاهی از اهمیت فراوانی برخوردارند. اگر تیم‌های فوتبال بر روی مرزها

و شکاف‌های (واقعی یا تصویری) اجتماعی قومی، مذهبی و زبانی قرار گیرند نه تنها به حفظ و ارتقای انسجام اجتماعی یاری نخواهند رساند بلکه به بستری فعال برای عوامل واگرا و یا ایجاد نفرت‌های قومی - مذهبی تبدیل خواهند شد. تیم‌های باشگاهی یا محلی با تأکید بر هویت‌های فروملی زمینه را برای غیریت‌سازی‌های مختلف در درون یک جامعه فراهم می‌آورند و اگر جامعه‌ای به دلایل داخلی و خارجی دارای پتانسیل‌های واگرایی باشد، ورزش می‌تواند تسریع‌کننده فروپاشی اجتماعی و یا حتی سرزمینی باشد که کشورهای حوزه بالکان و یوگسلاوی سابق و اسپانیا مثال‌های آشکاری در این زمینه‌اند. تیم‌های محلی با ایجاد یک گروه خودی^۱ در صدد تمایزبخشی با گروه غیر^۲ برمی‌آیند و مطابق با آن به نمادسازی و حتی تاریخ‌سازی می‌پردازند که در بسیاری موارد در تقابل با نمادها و آیین‌های ملی است و در مواردی هم با ایجاد فضای رقابتی شدید به تقابل گروه‌های اجتماعی دامن می‌زند و با استمرار آن در طول زمان به قطب‌بندی‌های موجود قوت می‌بخشند.^(۳)

تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز از جمله مواردی است که به دلیل وجود دال‌های متعدد به بستری برای طرح اهداف واگرایانه برخی گروه‌ها تبدیل شده است. به عبارت دیگر جریان نژادگرایی پان‌ترکیسم^۳ که در سال‌های اخیر فعالیت‌های متعددی را در مناطق آذری‌نشین ایران انجام داده‌اند، می‌کوشند تا از تیم

1. In-group

2. Out-group

۳. جریانی با هدف برتری‌بخشی به نژاد و زبان است که قائل به برتری نژاد ترک است و با اقدامات مختلف از جمله نمادسازی، جعل تاریخ، اسطوره‌سازی، شخصیت‌پردازی و تصاحب مشاهیر ملل دیگر، دارای رویکرد الحاق‌گری و تصرف تمامی مناطق ترک و آذری زبان منطقه است. از جمله مناطقی که به ویژه بعد از فروپاشی شوروی مورد توجه این جریان قرار گرفته مناطق آذری‌نشین ایران است. جوانان و علاقه‌مندان عرصه فرهنگ و دانشجویان، مهم‌ترین گروه هدف این جریان محسوب می‌شوند. بهره‌گیری از روش‌های فرهنگی، آموزشی و چانه‌زنی‌های سیاسی - رسانه‌ای، راهبردهای آنها در سال‌های گذشته بوده است. این گروه اقلیت می‌کوشند تا اهداف خود را به گفتمان عمومی در آذربایجان تبدیل کنند. جریان پان‌ترکیسم مورد حمایت رسمی دولت باکو و پشتیبانی غیررسمی دولت و احزاب ملی‌گرای ترکیه است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:

- محمدرضا محسنی، پان‌ترکیسم (ایران و آذربایجان)، (تهران: سمرقند، ۱۳۸۷).
 - جیکوب لاندو، پان‌ترکیسم: یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری، مترجم: حمید احمدی، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶).

- کاوه بیات، پان‌ترکیسم و ایران، (تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۸۷).
 - علیرضا سلطانشاهی، پان‌ترکیسم و صهیونیسم، (تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۴).

تراکتورسازی برای بسط گفتمان قوم‌گرایی بهره‌برداری کنند. تحلیل محتوای برخی سایت‌ها و شعارهای برخی از هواداران افراطی این تیم نشان می‌دهد جریان‌های پان‌ترکیستی کوشیده‌اند تا در مرحله نخست با طراحی شعارها، خلق نمادها، بزرگ‌نمایی در مورد تعداد هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی و طرح مباحثی چون ظلم همیشگی به این تیم به دلایل قومی و... بازی‌های این تیم را بازی هویتی و تراکتورسازی را نماد هویتی بخش مهمی از جامعه ایران یعنی آذری‌ها معرفی کند تا بتواند از قبل آن «ما»ی آذری را در مقابل «ما»ی ملی تعریف کند.^(۳۷) نظرسنجی‌های پیمایشی نگارنده نشان می‌دهد اکثریت هواداران و حامیان این تیم آگاهی چندانی از اهداف سیاسی و واگرایانه کسانی که جهت‌دهنده اصلی شعارها و قضاوت‌ها هستند ندارند و صرفاً جوّ ورزشگاه را فضایی برای ابراز احساسات قلمداد می‌کنند. به عنوان مثال در سایت هواداران تیم تراکتورسازی آمده است: «اینها تیم تراکتورسازی نیستند بلکه ملتی سی میلیون دنیال آن هستند. این هویت ترک است. هویتی خاموش که در لای تمام تاریخ امروزی کشور مدفون شده است... این هویت ترکی است که با وجود نمایان نبودن نشان داد که هنوز زنده است و در حال رشد و این تیم تراکتورسازی است که نشان زنده بودن ترک را نمایان‌تر ساخته و می‌سازد».^(۳۸)

سایت‌های برخی حامیان این تیم سرشار از مقالات، عکس‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های بازدیدکنندگانی است که کوشیده‌اند تا بازی‌های این تیم را به مرزهای هویت قومی بکشانند و با ترغیب جوانان آذری، زمینه را برای غیریت‌سازی‌های قومی یا تقابلی‌های سیاسی - اجتماعی قومی فراهم آورند. در ادامه برخی از شعارها یا دال‌های تقویت‌کننده فرضیه حضور جریان پان‌ترکیسم را در کنار فوتبال و بازی‌های تراکتورسازی می‌آوریم:

■ نمادسازی و نشان دادن نماد گرگ خاکستری در ورزشگاه‌ها و تلاش برای شایع‌سازی این نماد در مناطق آذربایجان و تثبیت این نشان (بوزقورت) به عنوان نماد تیم تراکتورسازی؛

■ شعارهای متعدد علیه اقوام ایرانی غیرآذری در هنگام رقابت‌های باشگاهی

همانند:

□ استقلال، آزادی، جمهوری آذری

□ تبریز، باکی، آنکارا، بیزه‌ارا، فارس‌ها‌را. (تبریز، باکو، آنکارا / ما کجا!
 فارس‌ها کجا!)

□ آذربایجان بی‌اولسون، مرکزی تبریز اولسون (دو آذربایجان یک کشور واحد
 به پایتختی تبریز)

□ خلیج عربی

□ آذربایجان دیار میمز، تراکتور بوزقوردموز (آذربایجان میهن ماست / تراکتور
 گرگ خاکستری ماست)

□ آذربایجان بی‌زیمکی / افغانستان سیز ینکی (آذربایجان متعلق به ماست /
 افغانستان مال شما)

□ تراکتور، بارسلونای ایران (تیم بارسلونا نماد هویت قومی و جدایی‌طلبی
 کاتالان‌ها در اسپانیاست)

برخی از شعارها را از آن روی آوردیم تا به صورت مشخص‌تری گرایش و
 جهت‌گیری جریان پان‌ترکیسم را در فوتبال آذربایجان و به‌ویژه تراکتورسازی نشان
 دهیم. این جریان می‌کوشد با خلق نمادها و شعارهای واگرایانه و استفاده از فضای
 مجازی، تیم تراکتورسازی را نماد هویت آذری که به گمان خود در تقابل با هویت
 ایرانی است جلوه دهد و بارسلونای اسپانیا را که نماد هویت قوم کاتالان است، به
 عنوان الگو به اذهان متبادر کند. تحلیل ما آن است که قوم‌گرایی و هویت‌طلبی^۱
 محلی افراطی دغدغه‌ عمومی مردم شهرهای مختلف آذربایجان نبوده و نیست بلکه

۱. در توضیح نقش و جایگاه نخبگان سیاسی محلی می‌توان گفت همه نظام‌های سیاسی به
 درجاتی دارای مخالفان و یا رقبای سازمان‌یافته و غیرسازمان‌یافته هستند که هر یک از این
 رقا برای کسب امتیازات بیشتر از نظام سیاسی و یا سهم‌خواهی از آن ممکن است از
 ابزارها و نمادهای مختلف بهره‌گیرند. به عنوان مثال بارها مشاهده شده که نامزدهای
 انتخابات مجلس، شورای شهر و روستا، ریاست جمهوری و... برای پیروزی در انتخابات
 به برجسته کردن نمادها، مطالبات محلی و قومی پرداخته‌اند و یا برخی کاستی‌های محلی
 را مرتبط با عوامل قومی و سیاست‌های هدفمند نظام سیاسی تفسیر می‌کنند و در نهایت در
 پی القای این مطلب هستند که احیای هویت محلی و توسعه منطقه‌ای در گرو برگزیده
 شدن آنهاست. بدیهی است که جدای از نقش مستقیم شوروی در ایجاد حزب دموکرات
 آذربایجان، ردّ صلاحیت سید جعفر پیشه‌وری در انتخابات مجلس شورای ملی، نقش
 اصلی را در فعالیت‌های پیشه‌وری داشته است. وی نمونه‌ای از نخبگان ناراضی محلی بود
 که بعد از اخراج از سیاست ملی ابزار قومیت را وسیله‌ای در جهت رسیدن به تمایلات
 سیاسی خود قرار داد و در صدد عمومیت‌بخشی به این گفتار سیاسی برآمد که به دلیل عدم
 انطباق این ایده با زمینه اجتماعی آذربایجان ناکام ماند.

برخی نخبگان ناراضی محلی و هم‌نوا با جریان‌های پان‌ترکیستی بیشترین نقش را در این فرایند بازی می‌کنند. به علاوه اینکه بهره‌گیری از نمادهای بیگانه‌ای چون گرگ خاکستری، ماه و ستاره و تقلید از خط لاتین باکویی یا استانبولی، بهره‌برداری کشور آذربایجان و جریان‌های ملی‌گرای ترکیه را از این تیم نشان می‌دهد.

جریان پان‌ترکیسم به دلیل آگاهی از ظرفیت‌های فوتبال در صدد آن است تا از این تیم به مثابه ابزاری برای مطرح‌سازی هویت آذری در ایران به عنوان «هویت مقاومت» (در مقابل هویت ملی) بهره بگیرد و رابطه «ما»ی آذری را با «ما»ی ملی رابطه‌ای از جنس تضاد معرفی کند.^(۳۹)

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تحلیلی از پیوند سیاست و ورزش و از همه مهم‌تر ورزش پُرطرفدار فوتبال عرضه کنیم. بر آن بودیم که ورزش دیگر صرفاً کنشی بدنی نیست و کارویژه‌های متفاوتی یافته است به گونه‌ای که عده‌ای از جامعه‌شناسان، فوتبال را در برخی جوامع جایگزین مذهب دانسته‌اند و یا نشانه‌های آغاز روابط سیاسی بین دول متخاصم را در تعاملات ورزشی جست‌وجو می‌کنند. پیامدهای پیروزی یا شکست در رشته‌های ورزشی دیگر صرفاً در عرصه ورزش خلاصه نمی‌شود بلکه پیروزی‌های ورزشی در مسابقات ملی نشانی از کارآمدی مدیریت سیاسی را بر خود دارد و یا شکست در میادین ورزشی بی‌تردید به کاهش مشروعیت سیاسی می‌انجامد. به عبارت دیگر تأثیرات مهمی که ورزش در شکل‌دهی به افکار عمومی و مدیریت عرصه عمومی دارد این عرصه را مورد علاقه مدیریت سیاسی کرده و بازخوانی تجربه جوامع مختلف نشان می‌دهد عرصه سیاست (دولت) از آن برای کنترل و مدیریت حوزه عمومی بهره می‌گیرد. در ایران نیز با زوال ورزش‌های سنتی و اصیل همانند زورخانه‌ها فضا برای رشد و شیوع ورزش‌های مدرن از جمله فوتبال فراهم شده و دولت به دلایل کارکردی و عملی گسترش آن را به زیان مصالح ملی و سیاسی ندیده است؛ حتی در موارد متعدد از فوتبال در جهت همگرایی و تقویت هویت ملی بهره گرفته شده است. به گونه‌ای که برخی جامعه‌شناسان ایرانی سه رخداد، اجماع بر سر حق هسته‌ای ایران، نام تاریخی خلیج

فارس و پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر امریکا را سه حادثه مهم دانسته‌اند که اجماع حداکثری ایرانیان را طی دو دهه گذشته به وجود آورده است.

بی‌تردید ورزش و به‌ویژه فوتبال می‌تواند مجرای برای گره زدن علایق اقلیت‌ها به بدنه اکثریت باشد که در نهایت همبستگی ملی را رقم می‌زند و هم می‌تواند بستری برای ابراز وجود هویت‌های سیاسی دیگر باشد. در ایران نیز همانند بسیاری از دولت‌های دیگر فوتبال تنها مورد استفاده حکومت ملی (دولت) نبوده بلکه آنگونه که آمد در سال‌های اخیر برخی جریان‌ها از جمله گروه‌های قوم‌گرای فوتبال و به صورت مشخص تیم تراکتورسازی را بستری برای گسترش و عمومیت بخشی به گفتمان خود تبدیل کرده‌اند. مجموع شعارها و نمادهای به کار رفته توسط برخی حامیان افراطی تیم فوتبال تراکتورسازی این ایده را تقویت می‌کند که برخی جریان‌های واگرا برآندند تا از این تیم ورزشی به عنوان مجرای برای تبدیل هویت آذری به هویت مقاومت بهره بگیرند. *

پی‌نوشت‌ها

۱. پیرامون سیاست نوین و گستره آن بنگرید به: جهانگیر معینی علمداری، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در علم سیاست، (تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۸۵) و همچنین: کالین های، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، مترجم: احمد گل محمدی، (تهران، نشرنی، ۱۳۸۵).
2. Andrew Norris, "Ernesto laclau and the logic of the political", *Philosophy social criticism*, 2006, pp. 122-125, available at: <http://psc.sagepub.com/content/32/1/111>.
3. Emily hauptmann, "A local history of the political", *Political Theory*, feb 2003, p. 37, available at: <http://ptx.sagepub.com/content/32/1/34>
۴. مراد تقفی، «باب گفت‌وگو»، مجله گفت‌وگو، شماره ۴۲، اسفند ۸۳، ص ۳.
۵. برای آگاهی از برخی مثال‌های تاریخی بنگرید به:
- Jeffry Hill, "Introduction: sport and politics", *journal of contemporary history*, 2003, Vol 38. available at: www.sagepub.com./345/12/2.
۶. ژاک دوفرانس، جامعه‌شناسی ورزش، مترجم: عبدالحسین آذرننگ، (تهران، نشر توتیا، ۱۳۸۵)، بخش ضمیمه، صص ۱۵۸-۱۵۰.
۷. پیر بوردیو، «کنش‌های ورزشی، کنش‌های اجتماعی»، مترجم: محمدرضا فرزاد، مجله ارغنون، شماره ۲۰، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴.
۸. ر.ک: www.isaorg.ir/specialized_commmottes/86
۹. هوشنگ شهابی، «دیپلماسی ورزشی بین ایران و ایالات متحده»، مجله گفت‌وگو، شماره ۴۲، اسفند ۸۳، ص ۱۴.
۱۰. سایمون کوپر، فوتبال علیه دشمن، مترجم: عادل فردوسی‌پور، (تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۹)، صص ۳۱۰-۳۰۰.
۱۱. یوسف ابادزی، «نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن»، مجله نامه علوم اجتماعی، بهار ۸۱، شماره ۱۹، ص ۲۱.
۱۲. هوشنگ شهابی، رویارویی سنت و مدرنیسم در تربیت بدنی ایران، قابل دسترسی در پایگاه

مجله ایران نامه: <http://www.fis-iran.org/Fa/irannameh/JOLxxij/sports-struggle>

۱۳. همان، ص ۱۵.

۱۴. فیلیپ روشار، «هویت زورخانه‌ها»، مترجم: امیر توفیقی، مجله گفت‌وگو، اسفند ۸۳، شماره ۴۲، ص ۵۵.

۱۵. آیت‌الله بهشتی (ره) نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در جلسه دوازدهم این مجلس در توضیح بند ۳ اصل سوم قانون اساسی که دولت را موظف به فراهم نمودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان کرده است بیان می‌دارد: می‌دانید که پرورش همیشه همراه آموزش است و الان هم می‌دانید که یک بخش عمده از تربیت بدنی در مدارس و دانشگاه‌ها همراه با آموزش است، به این دلیل با هم گذاشته‌اند و باید تا سطح آموزش عالی هم رایگان باشد. بنگرید به: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴)، جلد اول، ص ۲۹۳.

۱۶. برای آگاهی از برخی فتاوی مراجع در باب شطرنج و سایر ورزش‌ها ر.ک:

- <http://www.sistani.org/local.php?modules=nav&nid>.

- <http://leader.ir/langs/fa/> (بخش استفتانات، ورزش و مسابقات)

- <http://persian.makarem.ir/?p=search&n=>

۱۷. ر.ک: بابک تختی، غلامرضا تختی، ویراسته سید فرید قاسمی، (تهران، نشر قصه، ۱۳۷۴)، صص ۸۰-۹۱.

۱۸. اباذری، پیشین، ص ۱۹.

۱۹. تقی آزاد ارمکی، «فوتبال: پارادوکس نوسازی»، مجله نامه علوم اجتماعی، بهار ۸۷ شماره ۱۹، ص ۸.

20. Mike Cronin, "Projecting the Nation through sport and culture: Ireland, Aonach Tailtean and the Irish free stare, 1924-32", *Journal of contemporary history*, 2003, Jol 38, pp. 64-80.

۲۱. نعمت‌الله فاضلی، مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران، تهران (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷)، ص ۳۴۳.

۲۲. در اینجا شایسته است دیدگاه دکتر علی شریعتی را به عنوان جامعه‌شناس ایرانی پیرامون فوتبال و قدرت برانگیزانندگی آن ذکر کنیم و اینکه چگونه ایشان فوتبال را ابزاری مناسب برای بسط گفتمان فکری خود می‌دانسته است. ایرج صغیری در خاطراتش می‌نویسد: «یادم است ایامی که در حسینیه ارشاد بودم، دکتر با جمعی از دوستانش قصد داشت واحد ورزش حسینیه ارشاد را هم راه‌اندازی کند. معتقد بود امروزه فوتبال به یک پدیده اجتماعی مهمی تبدیل شده و این قدرت را

درد که صد هزار نفر را در استادیوم جمع کند. دکتر اعتقاد داشت که چرا ما نباید برای مطرح کردن حرف و پیام خودمان از این فرصت مناسب استفاده کنیم. حتی معتقد بود حسینیه ارشاد هم باید تیم فوتبال تشکیل بدهد و فوتبالیست‌های ماهر و مطرح را جذب خود بکند و نیروهای مستعد را پرورش دهد. البته تیم فوتبال تشکیل نشد اما دکتر حتی فکر این کار را هم کرده بود». ر.ک به: سید قاسم حسینی، پشت پرده ابوزر (تهران، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۲)، ص ۶۹.

۲۳. همان، ۳۴۴.

۲۴. همان، ص ۳۵۷.

25. Daniel Burdsey, "If I ever play football, Dad, can I play for England or India?, British Asians, Sport and Diasporic National Identities", *Sociology*, 2006, Vol. 40.

26. See: Joke Hermes, "Burnt orange: Television, football and the Representation of Ethnicity", *Journal of Television New Media*, 2005, Vol. 6, No. 1.

۲۷. بسیاری از مربیان، تحلیلگران و به‌ویژه مجریان رسانه‌ها در گزارش‌های خود می‌کوشند تا فوتبال را همانند یک شاخه علمی مورد تحلیل قرار دهند و با بهره‌گیری از برخی واژگان، مفاهیم، جداول، نمودار، کارشناس و... این مسئله را تثبیت کنند که فوتبال علم است که به نظر می‌رسد نگرش بی‌پایه‌ای است و ریشه در همان نگاه طبقه متوسط در نظم‌بخشی، قاعده‌گذاری و پیچیده کردن ورزش‌ها و حذف خلاقیت و عنصر تصادف دارد. البته بسیاری از تحلیلگران و مجریان جلوه علمی دادن به فوتبال را در جهت فخرفروشی و مهم جلوه دادن جایگاه و دانش خود انجام می‌دهند و ارتباطی گوهری با فوتبال ندارد. بدیهی است که اگر فوتبال علم باشد و همه‌چیز آن قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی باشد دیگر جذابیتی نخواهد داشت.

28. Matthias Marschik, "MITROPA: Representation of Central Europa in football", *international Review for the Sociology of Sport*, 2001, p. 8.

۲۹. مارکوس گرهارت، «ورزش و جامعه مدنی در ایران»، مجله گفت‌وگو، شماره ۴۲، ص ۲۷.

۳۰. سید ضیاء هاشمی و محمدرضا جوادی یگانه، «فوتبال و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، ۱۳۸۶، شماره ۳۰، صص ۱۱۳-۱۱۲.

۳۱. برخی از آیات و روایات که بیانگر نگاه اسلام به مقوله ورزش و آمادگی جسمانی فردی و اجتماعی است عبارتند از:

- برای مقابله با آنها [= دشمنان]، هرچه در توان دارید از نیرو و از اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا به وسیله آن، (دشمن خدا و دشمن شناخته‌شده) خویش را بترسانید! و دشمنان دیگری غیر از اینها که شما آنها را (به علت نفاقشان) نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، انفال آیه ۶۰.

- پیامبر اسلام (ص): تیراندازی را به پسرانتان بیاموزید که موجب شکست دشمن است.

- پیامبر اسلام (ص): بهترین سرگرمی نزد خداوند، اسب‌دوانی و تیراندازی است.
- پیامبر اسلام (ص): مسابقه در تیراندازی جایز است.
- پیامبر اسلام (ص): نزد خداوند، مؤمن قوی، از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است.
- پیامبر اسلام (ص): مسابقه و شرط‌بندی مگر در دویدن و تیراندازی و اسب‌سواری و شترسواری جایز نیست.

- امام سجاد (ع): بدن تو بر تو حقی دارد (یکی از راه‌های ادای حق ورزش برشمرده شده است).
احادیث فوق مورد اجماع جمهور علماست. برای آگاهی از منابع ر.ک:

- <http://www.hawzah.net/hawzah/Default.aspx>

۳۲. حمید عبدالهیان، «فوتبال و کشف علائم تغییرات فرهنگی»، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۱، شماره ۱۹، ص ۹۷.

۳۳. ناصر فکوهی، «فوتبال، ارتباطات، جهان‌گرایی»، مجله آیین، شهریور ۸۹، شماره ۳۱-۳۰، ص ۳۱.

34. Marschik, Ibid, p. 12.

۳۵. مارکوس گرهارت، پیشین، ص ۴۰.

۳۶. سید ضیاء هاشمی، پیشین، ص ۱۰۹.

۳۷. برای آگاهی بیشتر از موضع‌گیری برخی هواداران جریان پان‌ترک نسبت به تیم فوتبال تراکتورسازی بنگرید به بیانیه تحلیلی یکی از گروه‌های پان‌ترک در تاریخ ۱۴ مرداد ۸۹ در پایگاه:

<http://www.gunazport.com/site/bildirler/1186-amac>

38. <http://www.traxtorchi.ir/news.php.item> (دوشنبه ۱۰/اسفند ۸۹)

۳۹. پیرامون هویت مقاومت بنگرید به: جهانگیر معینی، در: گفتارهایی در هویت ملی در ایران، داود میرمحمدی، (تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۳)، صص ۳۹-۴۵.